



## ترجمه ساختها و واژگان نشاندار شعر شیرکو بی کس به زبان فارسی (مطالعه موردی مجموعه شعر تازه‌ترین نشانی من)

زهرا لرستانی<sup>۱</sup>

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۱ مرداد ۱۴۰۳، تاریخ پذیرش: ۳ آبان ۱۴۰۴، صص. ۱۴۹-۱۲۷

DOI: 10.22034/JOKL.2025.141893.1387

### چکیده

### کورتیه

نشاننداری، یکی از موضوعات تازه و مهم در حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی است. نشاننداری در مطالعه معنا، حوزه گسترده معنایی فراتر از معانی قاموسی را فراچشم می‌آورد و در ترجمه نیز بخشی از معنای شعر است که اگر درست به زبان دیگر منتقل شود، شعر تا حدودی زیادی در روند ترجمه، به زبان تازه راه می‌یابد؛ هر چند این مسئله همیشه کامل و درست صورت نمی‌گیرد. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی، ترجمه کاوه خضری را از اشعار شیرکو بی کس به فارسی از منظر وجوه نشاننداری زبان در واژه و شکل‌های مختلف ساختار (جابجایی، جمله، حذف و افزایش) بررسی می‌کند تا رسانایی ترجمه را در صورت عدم توجه به نشاننداری در انتقال شعر به محک بگذارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در ترجمه فوق مبحث جابه‌جایی، مبتداسازی، فراگذری و مجهول‌سازی بیشتر اتفاق افتاده است. همچنین مشخص شد که توجه و تسلط مترجم به واژه‌ها و ساخت‌های نشاندار در هر دو زبان، بر ترجمه تأثیر مثبت نهاده است.

نشاننداری یه‌کینک له پرسه تازه و گرینگه‌کان له بواری زمانناسی و واتاناسیدایه. نشاننداری له خویندنه‌وی واتادا، هه‌رئیمیکی به‌رینتر له واتای قاموسی ره‌چاو نه‌گری و له وه‌رگیزانیشدا به‌شیک له مانای شیعه‌ه که نه‌گه‌ر به‌دروستی بۆ زمانیکی تر بگوازرتیه‌وه، نه‌و شیعه‌ه تا راده‌یه‌کی زۆر له ره‌وتی وه‌رگیزاندا بۆ نه‌و زمانه تازه نه‌چی؛ هه‌ر چه‌نده‌نم بابه‌ته هه‌میشه به‌ته‌واوی و دروستی پینکنایات. نه‌م توئرتیه‌ویه به‌شیوه‌ی شیکاری ته‌وسیفی، له وه‌رگیزانه‌کی کاوه خزری له شیعه‌کانی شیرکو بیکه‌س به‌فارسی له روانگی چه‌شه‌کانی نشاننداریی زمان له وشه و جوړه‌کانی تری رواله‌ت (جینگۆرکی، رسته، سپینه‌وه و زیاکردن) نه‌کوئیتیه‌وه تا ره‌وانبێژی وه‌رگیزانه‌که به‌ره‌چاونه‌گرتنی نشاننداری له گواسته‌وه‌ی شیعه‌که‌دا هه‌لسه‌نگینی. نه‌نجامه‌کان ده‌ریشه‌خا که له‌م وه‌رگیزانه‌دا باسی جینگۆرکی، مویتیه‌داسازی، تییه‌راندن و نادیارسازی زیاتر قه‌وماوه. هه‌روه‌ها ده‌رکه‌وت که سه‌رنج و زالبوونی وه‌رگیز به‌سه‌ر وشه و بیچی نشاندار له هه‌ر دوو زمانه‌که‌دا بۆ نه‌و وه‌رگیزانه کاریگه‌ریی نه‌رئیمی بووه.

واژگان کلیدی: شعر کردی، نشاننداری، ترجمه، شیرکو بی‌کس

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: شیعی کوردی، نشاننداری، وه‌رگیزان، شیرکو بیکه‌س

## ۱- مقدمه

معناشناسی، دانشی است که به بررسی ارتباط معنا با جهان، زبان و انسان می‌پردازد. «ویرزبیکا»<sup>۱</sup> معتقد بود که زبان، جهان را منعکس نمی‌کند؛ بلکه منعکس‌کننده مفهوم سازی آن چیزی است که انسان آن را درک و تعبیر می‌کند. از نظر وی در تحلیل معنای واژگانی باید دو چیز را در نظر بگیریم؛ اول رابطه بین معنا و ارجاع در رابطه با زبان و جهان، دوم جهان شناخت؛ یعنی روشی که انسان برای شکل‌دهی به جهان و ذخیره اطلاعات در پیش می‌گیرد» (wierzbika, 1992: 7).

مبحث نشاننداری، یکی از موضوعات جدید در حوزه زبانشناسی است. «نظریه نشاننداری که در مکتب پراگ به خصوص از سوی یاکوبسن<sup>۲</sup> با مفهوم تقابل‌های دوگانه مطرح شد و در کانون توجه قرار گرفت، در حوزه‌های مختلف زبانشناسی قابل طرح و بحث است. نشاننداری می‌تواند از نوع واژگانی، نحوی، معنایی، واجی، موقعیتی و غیره باشد» (سیزوری، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

«نشاننداری را در معنی‌شناسی به لحاظ صوری به دو دسته توزیعی و معنایی تقسیم می‌کنند. در نشاننداری توزیعی همان‌گونه که گفته شد، یکی از متقابل‌ها نسبت به طرف دیگر بسامد وقوع بیشتری دارد و معمولاً در بافت‌های خنثی نیز به جای طرف مقابل خود به کار می‌رود. در نشاننداری معنایی یکی از طرفین تقابل به لحاظ معنایی گسترش یافته است و آن یکی را در بر می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۴۳). در این مبحث بار معنایی واژگان، ساخت‌ها و جملات زبان مورد توجه است. انتخاب‌های ما در حوزه واژگان و دستکاری‌ها در حوزه ساخت و نحو زبان، منجر به افزودن یا تقلیل معنا می‌شود و در انتقال مؤثر پیام اهمیت بسیاری دارد. «ساخت اطلاعاتی به دو دسته نشاندار و بی‌نشان تقسیم می‌شود. ساخت نشاندار، ساختی است که از چینش واژگانی معمول زبان عدول می‌کند و بسامد کمتری نسبت به ساخت بی‌نشان دارد» (قنبرنژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۷). به این ترتیب می‌توان گفت «هرجمله به طور طبیعی ساختی بی‌نشان دارد که می‌توان با حرکت دادن عناصر جمله از آن ساختی نشاندار به وجود آورد. استفاده از ساخت‌های نشاندار، یکی از ابزارهایی است که گوینده برای افزایش بار معنایی کلام یا برجسته کردن معنایی خاص از آن بهره می‌گیرد» (صدقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۷). این مسئله البته در بلاغت قدیم هم مورد توجه صاحب‌نظران بوده است؛ «آنچه در بلاغت قدیم به تأخیر و تقدیم معروف شد، در زبانشناسی نقش‌گرا با عنوان نشاننداری و زیرمجموعه مفهوم ساخت اطلاعاتی زبان قرار می‌گیرد. بدین معنا که اگر کلمه‌ای مقدم آورده شود این تقدیم به هدف برجسته‌سازی کلمه صورت گرفته است» (نبی‌فر، ۱۳۸۳: ۸۳).

توجه به مسأله نشاننداری در ترجمه بسیار مهم است. «ترجمه، کنشی ارتباطی است که در آن پیامی از گفتمان مبدا به گفتمان مقصد منتقل می‌شود» (قنبرنژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۴). بنابراین، این ارتباط

1. Anna Wierzbicka  
2. Roman Osipovich Jakobson

هم خارج از قواعد نشاننداری نیست و اگر مترجم این قواعد را در زبان مبدأ یا مقصد نادیده بگیرد یا از آن اطلاعی نداشته باشد، در ترجمه موفق نخواهد بود.

از زبان کردی آثار زیادی به زبان فارسی ترجمه نشده، هر چند در سال‌های اخیر روند این ترجمه‌ها شتاب بیشتری گرفته است. از جمله کسانی که اشعارش از کردی به زبان فارسی ترجمه شده و مورد توجه نیز بوده است، می‌توان از شیرکو بی‌کس نام برد. در این مقاله، ترجمه برخی از اشعار او در مجموعه دوزبانه تازه‌ترین نشانی من از دید نشاننداری بررسی شده است. هدف رسیدن به پاسخ این پرسش است که آیا قوانین نشاننداری در زبان کردی و فارسی در این ترجمه مورد توجه بوده است یا خیر؟ و این قوانین چه تاثیری در روند معناسازی اشعار داشته است؟

## ۲- پیشینه

نشاننداری از جمله مباحث مورد توجه معناشناسان است که موضوع مقالات زیادی قرار گرفته است. از جمله: صفوی (۱۳۷۰) از اولین کسانی است که در ایران به این مطلب پرداخته است. کاظمی و افراسی (۱۳۹۲) این مبحث را در زبان فارسی و انگلیسی مقایسه کرده‌اند. سبزواری (۱۳۹۸) نشاننداری در جملات فارسی را موضوع مقاله خود قرار داده است.

توجه به مسأله نشاننداری در ترجمه، موضوع مورد بحث برخی مقالات منتشر شده در سال‌های اخیر است؛ از جمله: کتابی و همکاران (۱۳۸۴) مقاله خود را به مبحث مبتداسازی - که از شیوه‌های نشاننداری است - اختصاص داده‌اند. منصوری (۱۳۹۱) به مسأله نشاننداری در ترجمه قرآن پرداخته، گلفام و همکاران (۱۳۸۸) این مسأله را در ترجمه از انگلیسی به فارسی بررسی کرده‌اند. همچنین صدقی و همکاران (۱۴۰۰) همین موضوع را در ترجمه عربی به فارسی کاویده‌اند. قنبر نژاد و همکاران (۱۴۰۱) نیز به بررسی نشاننداری در ترجمه رمان‌های عربی به فارسی پرداخته‌اند.

در مورد شیرکو بی‌کس و آثار او نیز پژوهش‌های فراوانی انجام و مقالات زیادی نوشته شده است. از جمله کسانی که در این زمینه مقالاتی دارند: دهقان و همکاران پژوهش‌های متعددی در این زمینه در سال‌های (۱۴۰۲)، (۱۴۰۳) و دو پژوهش جداگانه هم در سال (۱۴۰۱) انجام داده‌اند. آقایی و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی مجاز مفهومی در شعر شیرکو بی‌کس پرداخته‌اند. گاهی نیز پژوهش‌ها به سمت مقایسه شیرکو بی‌کس با شاعران ایرانی رفته است؛ نظیر پژوهش خالدیان و همکاران (۱۴۰۰) در مقایسه شیرکو بی‌کس با احمد شاملو و مقاله عبدالهیان و همکاران (۱۴۰۰) در مقایسه شیرکو بی‌کس با مهدی اخوان ثالث. اما در خصوص نشاننداری در ترجمه از زبان کردی به فارسی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

## ۳- نشاننداری

مبحث نشاننداری، یکی از مباحث معناشناسی است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه بوده است. در این بحث دو اصطلاح اساسی وجود دارد، نشاندار و بی‌نشان؛ «اصطلاح بی‌نشان به معنای رایج است و برعکس، اصطلاح نشاندار به معنی غیرمرسوم به کار می‌رود» (کاظمی و افراشی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). نشاننداری چنان که گفته شد، در سال‌های اخیر مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. اینکه گوینده در بیان یک مطلب از دایره انتخاب‌هایی که زبان در اختیارش قرار می‌دهد، گزینه خاصی را برمی‌گزیند و بیان می‌کند، در انتقال معنا تأثیرگذار است. «اصولاً صورت بی‌نشان هرگز به معنای صورت اصلی یا با اهمیت‌تر به کار نمی‌رود، بلکه به نوعی صورت بنیادی و عمومی واژه را نشان می‌دهد» (زاهدی، ۱۳۸۷: ۸۳). مثلاً انتخاب واژه قهقهه، لبخند، نیشخند، پوزخند و واژه‌هایی نظیر آن، به جای خنده که از نشاننداری کمتری بهره دارد، در نمونه‌های زیر می‌تواند بار معنایی بیشتر و متفاوت‌تری را به جمله بدهد:

«علی خندید / علی قهقهه زد / علی پوزخند زد / علی لبخند زد».

در ساخت‌های زبان نیز، نشاننداری دیده می‌شود. «هرگاه سازه تکیه‌دار جمله از جایگاه معمول در آن جابه‌جا شود، کانونی‌سازی اتفاق می‌افتد و جمله نشاندار می‌شود» (صدقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۲). ساخت‌هایی که بر اساس قواعد زبان و بدون هیچ‌گونه دستکاری و جابه‌جایی، شکل می‌گیرند از درجه نشاننداری کمتری برخوردارند. مثلاً در نمونه زیر نشاننداری به حداقل می‌رسد:

«علی سیب را خورد».

در نمونه‌های زیر با اندک تغییری این ساخت نشاندار می‌شود:

«علی بود که سیب را خورد / سیب را علی خورد / همین علی سیب را خورد».

سبزواری سه نوع نشاننداری در پیشینه مطالعات نشاننداری را معرفی می‌کند: صوری، توزیعی، معنایی (سبزواری، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

«نشاننداری صوری، آن نوع نشاننداری است که به واسطه وجود یا نبود عنصری صوری تعیین می‌شود؛ برای مثال در زبان فارسی اسم دارای پسوند جمع «ها» یا «ان»، به واسطه داشتن یک تکواژ اضافی نسبت به اسم مفرد که فاقد این تکواژ است، نشاندار است» (همان: ۱۰۶). «در نشاننداری توزیعی، صورت بی‌نشان توزیع فراوان‌تر و کاربرد بیشتری دارد» (همان: ۱۰۷). نشاننداری معنایی اشاره به این دارد که معنای کلمه نشاندار خاص‌تر از کلمه بی‌نشان است (همان: ۱۰۸).

به این ترتیب واژگان و ساخت‌های نشاندار در روند معناسازی مشارکت فعالی دارند. حال اگر این مسئله در ارتباط نادیده گرفته شود، آن ارتباط ناکامل، نارسا و حتی ناممکن می‌شود. اگر ترجمه را نیز به عنوان شکلی از ارتباط در نظر بگیریم که بر اساس زبان صورت می‌گیرد، درمی‌یابیم توجه به ساخت‌ها و واژگان نشاندار در ترجمه بسیار حیاتی است. لازمه این توجه، تسلط کامل مترجم به هر دو زبان مبدا و مقصد است. به لحاظ معنایی در سطح واژه و جمله عناصر و ساخت‌های نشاندار نسبت به

همتایان بی‌نشان خود از بار معنایی بیشتری برخوردارند؛ در واقع آنها حامل بخش‌هایی خاص از معنا هستند که مورد توجه و تأکید خاص تولیدکننده یک پاره گفتار خاص زبانی است. «از این رو انتقال این گونه معانی در فرآیند ترجمه به سهولت انجام نمی‌گیرد. معمولاً برگرداندن آن بخش‌هایی از معنای متن که با استفاده از ساخت و آرایش واژگانی بی‌نشان زبان بیان شده به زبان دیگر چندان دشوار نیست» (گلفام و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۶).

مسئله نشاننداری در شعر، نمود آشکارتر و ملموس‌تری می‌یابد؛ چراکه انتخاب واژگان در شعر حساب شده‌تر از کلام عادی و روزمره است. مثلاً در این شعر معروف سعدی، جابه‌جایی ارکان جمله که شکلی از نشاننداری است، نه تنها وزن، بلکه لحن شعر را نیز تغییر می‌دهد:

خدا کشتی آنجا که خواهد برد	اگر ناخدا جامه بر تن درد
برد کشتی آنجا که خواهد خدا	اگر جامه برتن درد ناخدا

(بوستان، باب پنجم: ۲۶۴۳)

یا آنجا که اخوان می‌خواهد از باغ بی‌برگی سخن بگوید، اما با تعلیقی زیبا تصویر را به این شکل می‌آفریند: «آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر با آن پوستین سرد نمناکش / باغ بی‌برگی / روز و شب تنهاست» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۱۵۲). اخوان در اینجا از ساختی نشاندار در زبان فارسی کمک می‌گیرد تا از زبان عادی تصویری شاعرانه بسازد.

نشاننداری واژه‌ها نیز در شعر اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. واژه رند، زاهد، سجاده، دلق و نظیر آن در زبان حافظ به معنای قاموسی به کار نمی‌روند؛ یا مثلاً فعل «غلط کردیم» در شعر زیر به مفهومی که امروزه به کار می‌رود، به کار نرفته، هرچند از نظر معنایی بسیار بدان نزدیک است:

شیوه چشمت فریب جنگ داشت      ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم

(حافظ، غزل ۳۶۹)

در هنگام ترجمه، توجه به مسئله نشاننداری اهمیت فراوانی دارد. انتقال درست واژه‌ها و ساختارهای نشاندار در فرآیند ترجمه، موجب درک بهتر شعر در زبان مقصد می‌شود. تصور کنید در فرآیند ترجمه کل واژگان زیر را در معنای قاموسی ترجمه کنیم، کل جهان‌بینی حافظ به گونه‌ای دیگر دریافت می‌شود:

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود      تسبیح شیخ و خرقة رند شراب‌خوار

(حافظ، غزل ۲۴۶)

#### ۴- ترجمه ساخت‌های نشاندار شعر شیرکو بی‌کس به فارسی

شیرکو بی‌کس (۱۹۴۰-۲۰۱۳)، از شاعران نامدار در حوزه ادبیات کردی می‌باشد که در ترجمه و شعر فعالیت داشته است. بی‌کس، در سال ۱۹۹۸ جایزه کورت توخولسکی<sup>۱</sup> را از سوی انجمن قلم سوئد، به عنوان «شاعری در تبعید» دریافت نمود. جایزه شاعر ملی کرد (۲۰۰۱) از جمله افتخارات این شاعر معاصر می‌باشد (رک. آقایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۴). بسیاری از آثار او به زبان فارسی ترجمه شده و مورد اقبال قرار گرفته است. شاید مرزهای فرهنگی و دردهای مشترک می‌تواند یکی از دلایل توجه مخاطب ایرانی به اشعار شیرکو باشد. به هر روی «در قلمرو زبان و ادب فارسی شاعری نام آشناست. وی از رهگذر کسانی چون سید علی صالحی وارد این حوزه شده است. صالحی جایگاه شیرکو را بس بلند و جهانی می‌داند. وی که شیرکو را بلندآوازه‌ترین شاعر جهانی زبان کردی به شمار می‌آورد، او را در ردیف شاعرانی چون فردریکو گارسیا لورکا، ناظم حکمت، یانیسریتسوس، پابلو نرودا، آدونیس و محمود درویش می‌داند. شیرکو جوایز جهانی چندی را کسب کرده است. او از حیث حجم و نوآوری در موضوع از پرکارترین شاعران کرد است» (پشبادی، ۱۳۹۶: ۸۸). نتیجه فعالیت ادبی این شاعر پرکار بالغ بر ۴۴ اثر است (رک. حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۸).

«شیرکو به عنوان شاعر میهن، شاعر زن، و شاعر بزرگ مردم شناخته شده است و در حوزه آکادمیک نیز، به عنوان شاعر فرهنگی زبان و ادبیات حوزه کردی شناخته می‌شود» (رئوف، ۱۳۹۹: ۲۴۲). «شعر شیرکو بی‌کس، آینه تمام‌نمای مصیبت‌ها، مظلومیت‌ها، رنج‌ها، فقر و فجایعی است که بر مردمش در این زمانه پرحرمان حاکم شده است. زبان او اگرچه به نسبت شاعران هم نسل خود، پر استعاره و در مواردی رازآلود و سنگین است، اما زبانش پالوده، زیبا و محکم است» (ورزنده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۳). «شیرکو بی‌کس با گستره تخیل و تسلط زبانی‌اش، در ادبیات کردی به عنوان پیشتاز این میدان شناخته می‌شود. کسی که اسب خیال را در آن تاخته و با درهم‌آمیختن و پیوند دادن واژه‌های وابسته به خانواده‌های گوناگون، تمام مرزها را پشت سر گذاشته است و با شکستن ساختار سنتی روابط خانوادگی واژگان و ایجاد شبکه‌ای نو از هم‌نشینی سازه‌ای تازه در زبان آفریده است» (پشبادی، ۱۴۰۱: ۱۷۴).

بسیاری از این آثار به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. در این پژوهش تنها یکی از این مجموعه‌ها با عنوان *تازمترین نشانی من* انتخاب شده است. این مجموعه، دوزبانه است و متن کردی هم به همراه متن فارسی در کتاب موجود است. در نتیجه بررسی ترجمه راحت‌تر صورت گرفته است.

#### ۱-۴- نشاننداری در سطح واژگان

زبان فارسی و کردی به دلیل ریشه‌های نزدیک و مشترک، واژگان مشابه و مشترک فراوانی دارند. گاهی کاربرد و معنای واژه‌های مشترک در هر دو زبان یکسان است و تنها شکل تلفظ آنها یا به عبارت

دیگر بیان آوایی‌شان متفاوت است. مانند واژه «بنوسم» در کردی که معادل واژه «بنویسم» فارسی است. البته ریشه این دو فعل در دو زبان شکلی متفاوت دارد؛ در زبان کردی ریشه «نوسان» از بن مضارع فعل و در زبان فارسی ریشه «نوشتن» از بن ماضی فعل گرفته شده است. با این حال دو کلمه به یک معنا و از یک ریشه هستند. این واژه در شعر شیرکو بی‌کس بسیار به کار رفته است و معانی متنوع نوشتن برای آن در نظر گرفته شده است «نگاشتن، نگاریدن، نویسدن، ثبت کردن، رقم زدن» (لغت‌نامه دهخدا ذیل «نوشتن»).

«نوشتن» نسبت به کلمات مشابهش در زبان فارسی نظیر سرودن، کتابت کردن، مکتوب کردن، املا کردن، ثبت کردن و... از نشانداری کمتری برخوردار است. جمله «نامه‌ای نوشتم» کمتر نشاندار است نسبت به جمله «من نامه‌ای نگاشتم» یا «به رشته تحریر درآوردم». دو نمونه اخیر به دلیل کاربرد کمتر در زبان امروز، مشمول قاعده نشانداری توزیعی می‌شوند؛ یعنی هرچه واژه و ساختار کم‌کاربردتر باشد، نشاندارتر است. از سوی دیگر واژه‌هایی نظیر «املا کردن» به معنی «نوشتن از روی متنی» یا «نوشتن متنی که خوانده می‌شود»، است؛ پس این واژه مختص نوع خاصی از نوشتن است؛ یا واژه «سرودن» که بیشتر برای شعر به کار می‌رود و روند خلاقیت را هم در کنار نوشتن در معنای خود دارد. «ثبت کردن» مفهوم حفظ و نگهداری را به نوشتن اضافه می‌کند و نظایر آن.

شیرکو بی‌کس اغلب از خود واژه «نوشتن» («نوسان» در کردی) استفاده می‌کند. اما مترجم در بسیاری از موارد آن را به معادل‌های نشاندارش ترجمه می‌کند. یعنی نشانداری‌ای را به متن می‌دهد که در متن اصلی وجود ندارد.

[من دریزترین قه‌سیده بو خوشه‌ویستیت بنوسم.]

ترجمه: در عشق تو طولانی‌ترین چکامه را بسرایم.

در جای دیگر معادل این واژه را نگاشته شدن قرار می‌دهد:

[نوووسیویان: ئەمڕۆ ئەبێ تا ئیوارێ

به ئە فسوونی ئەم جوانییە

یان شار شیت کەم یان وه‌کی تر

قه‌له‌می کورێ نه‌مینێ

دوای رویشتن و ئاواوونوم]

ترجمه: نگاشته بودند:

باید امروز تا غروب

با افسون این زیبایی

یا شهر را مجنون کنم  
یا پس رفتن و نهفته شدنم  
قلم هیچ پسری نماند (بی کس، ۱۳۹۵: ۳۳).

ترجمه کلمه «له ناو» به معنی «درون» به «اندرون» (همان: ۴۹) که همان معنا را دارد، با نشاننداری ادبی، زبان ترجمه را شعریت بیشتری می‌بخشد نسبت به زبان اصلی شعر:

[شه‌ویک شیعریکم بۆ نووسیت

له ناو شیعرا به فر باری و]

ترجمه: شبی شعری برایت سرودم

اندورنش برف بارید (همان: ۴۸)

همچنین است ترجمه مصادر «هات و چووت»: یعنی «رفت و آمد» به «می‌آمدی و می‌شدی»:

[که هات و چووت له‌به‌رده‌می مندا ئه کرد]

ترجمه: آنچه که دور و بر من، می‌آمدی و می‌شدی (همان: ۳۹).

مصدر نسبت به فعل از نشاننداری کمتری برخوردار است؛ چرا که شخص، وجه و زمانی مشخص ندارد. از سوی دیگر، «شدن» در معنی «رفتن» کاربردی کهن دارد و امروز در فارسی معیار به کار نمی‌رود، به جز در شکل اسم مصدر «آمد و شد» که شکل رایج‌ترش «رفت و آمد» است. به این ترتیب متن ترجمه، نشاندارتر است؛ یعنی هم فعل جایگزین مصدر شده است، هم «شدن» در معنی «رفتن» به کار رفته است که نسبت به واژه کمتر نشاندار «رفتن»، نشاننداری توزیعی دارد.

مترجم در ترجمه «توانستن» به «اجازه نداشتن»، قواعد نشاننداری را نادیده می‌گیرد. «ناتوان» در کردی و فارسی مفهومی عام‌تر یا به عبارتی کمتر نشاندار نسبت به «اجازه نداشتن» دارد. در «اجازه نداشتن» کاملاً مشخص است که نیروی بیرونی مانع انجام کار می‌شود، اما در ناتوان بودن، عامل بازدارنده می‌تواند بیرونی یا درونی باشد. به این ترتیب مترجم خوانش خود از متن را به خواننده منتقل می‌کند؛ یعنی عدم تحقق فعل را ناشی از صرفاً محدودیت بیرونی می‌داند، حال آنکه شاعر این مسئله را به طور کلی بیان کرده است:

[من ناتوانم قژی خوّم بۆ جاده‌کان و بۆ مؤسیقا و بۆ کۆتره

شینکه نیّره‌کان هه‌رگیز ده‌رخه‌م]

ترجمه: من هرگز اجازه ندارم گیسوانم را برای جاده‌ها و برای موسیقی

و برای کبوتران نر بیرون بریزم (همان: ۷۲).

در شعر زیر مترجم کلمه «نایبینم» را به «ناپیداست» ترجمه کرده است. «نایبینم»؛ یعنی «نمی‌بینم» و شاعر بین این کلمه و «نه‌بینم» در سطر پایین به معنی مبینم، تناقضی ساخته است که مترجم این تناقض را با تبدیل «ندیدن» به «ناپیدا بودن» مختل کرده است. «ندیدن»، امری است که به فاعل مربوط است. فاعل توانایی دیدن ندارد. اما ناپیدا بودن به امر دیدنی مربوط است؛ یعنی مفعولی که باید دیده شود، قابلیت دیده شدن را ندارد. در اینجا تأکید شاعر بر فاعل است در نتیجه از واژه «ندیدن» استفاده می‌کند. اما در ترجمه این تأکید بر مفعول و ستاره قرار می‌گیرد:

[له دورترین ته‌ستیره‌دا]

که نایبینم

خۆم .. نه‌بینم.]

ترجمه: در دوردست‌ترین ستاره

که ناپیداست

خودم را می‌بینم (همان: ۱۲۲).

همچنین است در شعر زیر «ده دقیقه» را به «لحظه‌ای» ترجمه کرده است. در جای دیگر «سات» به معنی «ساعت» را به «لحظه» ترجمه کرده است. هرکدام از این واژگان، مفهومی خاص در تقسیم‌بندی زمان دارند که از آن میان «لحظه»، چون عام‌تر است، نشانداری کمتری دارد و معنای وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد. در اینجا واژه بی‌ نشان «لحظه»، جایگزین واژه‌های نشاندار «ساعت و ده دقیقه» می‌شود:

[گه ده دقیقه‌یه ک دیار نه‌بی]

ترجمه: اگر لحظه‌ای نباشی (بی‌کس، ۱۳۹۵: ۶۵).

گاهی نیز ترجمه نادرست یک واژه بر مفهوم کلی شعر تاثیر می‌گذارد. در شعر زیر جایگزینی واژه «پنجه» با «پنجره» فضای کلی شعر را تغییر داده است:

[جاریکی دی ته‌بوو به په‌نجه‌ی هور و

من به مانگ و...]

ترجمه: بار دیگر پنجره ابر می‌شد

و من ماه می‌شدم (همان: ۴۲)

در اینجا تصویر ساخته شده اشاره به واژه «دوستت دارم» است که گاه به پروانه، گاه به ریزه‌های موج و در این تصویر خاص به «پنجه ابر» تشبیه شده است که مترجم به اشتباه آن را «پنجره» خوانده

است. اگرچه پنجره، تصویری لطیف‌تر و شاعرانه‌تر دارد، ولی همنشینی «پنجه»، که به تنهایی خشن به نظر می‌آید، با واژه‌هایی نظیر ابر، ماه، تابیدن و پنجره، تصویری لطیف ساخته است و نیازی به تبدیل ندارد. در شعر زیر نیز کلمه «نازدار»، «نایاب» ترجمه شده است. کلمه «نازدار» به مفهوم «زیبا» نزدیک‌تر است، از این رو به انسجام کلی شعر کمک بیشتری می‌کند. اما ترجمه آن به «نایاب»، اگر چه کل این انسجام را به هم نمی‌زند؛ به خوبی، نازدار (نازنین) در خدمت آن نیست:

[دوای خۆم بو ئیوه و کوردستان

هه‌ندی شیعی

نازدار و جوان

به‌جی دیلم]

ترجمه: بعد از خودم برای شما و کردستان

چندین شعر

نایاب و زیبا می‌گذارم (همان: ۱۱۴).

## ۲-۴- نشاننداری در سطح ساختارها

ساختار جملات زبان نیز می‌تواند نشاندار یا بی‌نشان باشد. «هرگاه سازه تکیه‌دار جمله از جایگاه معمول آن در جمله جابه‌جا شود، کانونی‌سازی اتفاق افتاده و جمله نشاندار می‌شود» (صدقی و همکاران: ۲۳۲). «جمله‌ای که ترتیب کلمات آن متفاوت از ترتیب کلمات پایه و پربسامد در جملات خبری ساده است، نشاندار محسوب می‌شود. انواع فرآیندهای دخیل در نشاننداری جملات فارسی عبارتند از: مبتداسازی<sup>۱</sup>، سازه‌آمیزی<sup>۲</sup>، فراگذری<sup>۳</sup>، مبتداسازی ضمیر گذار<sup>۴</sup>، اسنادی شدگی<sup>۵</sup>، اسنادی شدگی ضمیر گذار<sup>۶</sup>، مجهول‌سازی<sup>۷</sup> و ساخت افعال متوالی<sup>۸</sup>» (سبزواری، ۱۳۹۸: ۱۰۷). از این میان در این مقاله مواردی که در شعر شیرکو بی‌کس و ترجمه آن به فارسی وجود دارد، بررسی شده است.

1. topicalization
2. scrambling
3. postposing
4. left dislocation
5. clefting
6. passivization
7. pseudo-clefting
8. clitics

### ۱-۲-۴- مبتداسازی

مبتداسازی، یکی از شکل‌های نشانداری ساختاری است؛ «هرگاه یک سازه غیر نهادی در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد که در حالت بی‌نشان، جایگاه فاعل مبتدایی است، مبتداسازی صورت می‌گیرد» (قنبرنژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۴).

در متن کردی شعر زیر مبتداسازی صورت گرفته است: «پاییز»، نهاد جمله است که در جملات بی‌نشان باید در ابتدای جمله بیاید، همچنان که در متن فارسی در ابتدا آمده است و ترجمه فارسی از این نظر بی‌نشان است. به جای «پاییز»، که نهاد اصلی است، در متن کردی گروه متممی «بهم چارشپوهی خه‌زانه‌وه» در ابتدا آمده که تأکید و تمرکز جمله بر آن قرار گرفته است. همین مسئله متن کردی شعر را نشاندار کرده است. در ترجمه همین شعر مبتداسازی صورت نگرفته، به جای آن فراگذری اتفاق افتاده؛ یعنی گروه متممی «با چادر خزان» که ترجمه همان عبارت «بهم چارشپوهی خه‌زانه‌وه» است، در جایگاهی عقب‌تر از جای اصلی خود آمده است؛ به عبارتی دیگر، به جای آنکه قبل از فعل ذکر شود، بعد از آن آمده است. به این ترتیب جابه‌جایی این بخش از جمله در متن فارسی هم آن را نشاندار می‌کند. به بیانی دیگر، این عبارت در هر دو متن مورد تأکید است و حرکتش موجب نشاندار شدن جمله شده، اما به شیوه‌های متفاوت:

[بهم چارشپوهی خه‌زانه‌وه

ئه‌مه پاییزه هاتووه؟]

ترجمه: این پاییز است که آمده است

با چادر خزان؟ (همان: ۶۲).

در نمونه زیر نیز نام خاص «گوژیژه» (نام کوهی در سلیمانیه کردستان) در پایان متن کردی آمده است و فعل بر آن مقدم شده؛ حال آنکه در متن فارسی ترتیب دستوری رعایت شده و فعل در پایان آمده است. در پایان آمدن نام کوه در متن کردی تعلیق و تأکید را در شعر افزایش می‌دهد که شکلی از نشانداری است و در فرآیند ترجمه به فارسی نادیده گرفته شده است:

[له لامي وهختی مانگه‌شه‌وه به ئه‌سپایی

رئه‌کشی له سه‌ر «گوژیژه»]

ترجمه: وقتی کنار می

مهرباب به آرامی

روی گوژیژه دراز می‌کشد (همان: ۵۹).

در نمونهٔ زیر، در متن اصلی و ترجمه، مبتداسازی صورت گرفته است؛ اما عنصر مبتداسازی شده در هر کدام متفاوت است. در هر دو متن، بخش شرطی متن در ابتدا آمده است، حال آنکه باید در انتها می‌آمد. با این حال در ترجمهٔ فارسی، عبارت متممی مقدّم شده و در متن کردی ابتدا حرف شرط «ئه‌گهر» آمده است. به هر روی، در هر دو متن، مبتداسازی و مقدّم آوردن شرط موجب نشاننداری متن شده است:

[ئه‌گهر له ناو شیعره‌کانما

گولّ ده‌راویژنه ده‌روه

له چوار وهرز وهرزیکم ئه‌مری]

ترجمه: از شعرهایم

اگر گل را کم کنند

از چهار فصل، یک فصلم جان می‌دهد (همان: ۱۱۸).

«اگر» باید در ابتدای جملهٔ شرطی بیاید. در شعر زیر، «اگر» در ابتدای جملهٔ شرطی آمده است و مبتداسازی صورت نگرفته است؛ اما در متن ترجمه عبارت «دنبال پاییز» به حرف «اگر» مقدّم شده و مبتداسازی، صورت گرفته و به موسیقی شعر کمک شده و زبان شعر نسبت به زبان عادی نشاندار شده است:

[گهر گه‌پرای به شوین پاییزدا

مه‌چؤ بؤ هیچ شوینیکی تر

دلّم نه‌بی]

ترجمه: دنبال پاییز اگر گشتی

هیچ جا مرو

به جز دل من (همان: ۱۲۰).

در شعر زیر در تمام جملات، عبارت متممی، هم در متن کردی و هم در ترجمه، در ابتدا آمده به این ترتیب به شیوهٔ مبتداسازی، کلّ شعر نشاندار و به موسیقی شعر نیز کمک شده است:

[له په‌نجه‌ره‌ی ژووریکه‌وه

کچیکی جوان ...

له په‌رژینی باخیکه‌وه

باوه‌شی گولّ

له گیرفانی کراسه‌که‌ی منیشه‌وه

قه‌له‌مه‌که‌م

سهریان هینایه دهرهوه]  
ترجمه: از پنجره اتاقی  
دختری زیبا،  
از حصار باغچه‌ای  
یک سبد گل،  
از جیب پیراهن من،  
قلم  
همگی سرک کشیدند (همان: ۱۳۲).

#### ۲-۲-۴- فراگذری

فراگذری به معنای جابه‌جایی، یکی از ارکان جمله در جایگاهی عقب‌تر از جایگاه اصلی آن است. مثل آوردن مفعول، متمم یا نهاد در پایان جمله و بعد از فعل. در شعر زیر گروه متممی «در سرزمین من» که ترجمه گروه متممی «له ولاتی مندا» است، در هر دو متن در پایان جمله و بعد از فعل آمده؛ یعنی جایگاهی عقب‌تر از جایگاه بی‌نشان خودش. به این ترتیب ساختار جمله نشاندار شده است:

[ئه‌وانه به ساغی له دایک‌بن:

لالیان ئه‌کهن و ئه‌یانکوژن

که‌ریان ئه‌کهن و ئه‌یانکوژن

کویریان ئه‌کهن و ئه‌یانکوژن

له ولاتی مندا]

ترجمه: آنان هم که بخواهند در سرزمین من سالم به دنیا بیایند

لالشان می‌کنند و می‌کشند

کرشان می‌کنند و می‌کشند

کورشان می‌کنند و می‌کشند

در سرزمین من (همان: ۱۷۲).

همچنین در نمونه زیر، گروه‌های متممی مشخص شده در پایان جمله آمده‌اند و ساختار جمله را در

متن اصلی و ترجمه نشاندار کرده‌اند:

[پشتی کوورت راست کردمه‌وه و

پرت کردم

له گورانی و خونچه دلدار و.]

ترجمه: پشت خمیده‌ام را راست کردی

و لبریزم کردی

از آواز

از غنچه عاشق (همان: ۵۴).

در نمونه زیر نیز، فعل بر گروه متممی، که نقش نهادی نیز دارد، مقدّم شده است؛ البته مترجم این مسئله را در ترجمه شعر در نظر داشته و در ترجمه نیز این نکته را رعایت کرده است. از این رو نشاننداری از گونه مبتداسازی در متن اصلی و ترجمه شعر دیده می‌شود:

[هیدی هیدی دامنه پۆشن

تۆ بهو سه‌ربۆشهی په‌پوله

چنیوتی و

مانگیش به قژی تریفه]

ترجمه: آرام آرام مرا می‌پوشانید

تو با آن سرپوشی که پروانه بافته

و ماه نیز با گیسوی نور (همان: ۵۸).

در شعر زیر نیز گروه متممی در تمام سطور بعد از فعل آمده که نمونه‌ای از فراگذری است که متمم بعد از جایگاه خود آمده است؛ چرا که معمولاً در زبان فارسی و کردی، آخرین جایگاه جمله متعلق به فعل است و هر عنصری که بعد از فعل بیاید در واقع فراتر از جایگاه خود قرار گرفته است. در اینجا مترجم متوجه این نکته در شعر شده و آن را در ترجمه رعایت کرده است:

[ئه‌گه‌ریمه‌وه لای چاوت

به پریاسکه یه‌ک ناوینه‌ی شکاوه‌وه

ئه‌گه‌ریمه‌وه لای ده‌مت

به کۆمه‌لی کانیووی خنکاوه‌وه

ئه‌گه‌ریمه‌وه لای بالات

به چه‌ندین دار و دره‌ختی براره‌وه

به‌وه هیوایه چاوه‌کانت ناوینه‌ی ساغم‌بدنه‌ی و

ده‌مت کانیووی عه‌شق و بالات دره‌ختیکی هه‌لچوو]

ترجمه: به چشمانت باز می‌گردم

با بقچه‌ای آینه شکسته

به لبانت باز می‌گردم

با چندین چشمه خفته  
به قامتت باز می‌گردم  
با چندین درخت بریده  
به این امید: چشمانت آینه‌ای درخشان  
لبانت چشمه عشق  
و قامتت درختی بلند  
ببخشایندم (همان: ۲۲).

### ۳-۲-۴- مجهول سازی

ساختار مجهول نسبت به ساختار معلوم، نشاندار است؛ چرا که در آن نهاد اصلی جمله به دلایل مختلف حذف می‌شود و جمله ساختار بی‌نشان خود را از دست می‌دهد. کاربرد فعل مجهول در شعر شیرکو بسیار کم است و مترجم نیز ساختارهای معلوم را به شکل معلوم به فارسی برگردانده است. شعر زیر یکی از معدود موارد کاربرد ساختار مجهول است که در متن فارسی و کردی به شکل یکسانی آمده است:

[وهختی ته‌تیره که کوژرا  
همه‌موو نامه کانی ئیمه‌ی گه‌یاندبوو]  
ترجمه: وقتی نامه‌بر کشته شد  
نامه‌هایمان را رسانده بود (همان: ۳۱).

چنانکه گفته شد، به ندرت دیده می‌شود بی‌کس از ساختار مجهول استفاده کند و مترجم هم این نکته را در نظر گرفته و در ترجمه رعایت کرده است. یکی دیگر از معدود موارد شکل مجهول نیز، شعر زیر است که در ترجمه هم آمده است:

[دوو کوپله‌ی پیکه‌وه نووساوی شیعرم  
ئه که‌م به ستیانی شینی ئه‌و مه‌مانه]  
ترجمه: از دو قطعه شعر با هم نوشته شده  
دو جایگاه برای سینه‌هایت می‌سازم (همان: ۲۲۶).

### ۴-۲-۴- ساخت افعال متوالی

در ساخت افعال متوالی معمولاً ذکر چندین فعل مورد نظر است. مثلاً در آن عبارت معروف «آمدند، کردند، سوختند، کشتند، بردند و رفتند» (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/۸۳) که در شرح حال بخارا پس از جمله مغول گفته شده، می‌توان این بخش از نشانداری را، که بیشتر بر پایه حذف ارکان جمله است، مشاهده کرد. در جملات فوق، تمامی ارکان جمله به جز فعل به قرینه معنوی حذف شده‌اند. در شعر شیرکو

چنین موردی تنها در توالی دو فعل به چشم می‌آید، مانند شعر زیر که در متن فارسی و کردی توالی دو فعل دیده می‌شود:

[ئه‌وانه به ساغی له دایک‌بن:

لالیان ئه‌که‌ن و ئه‌یانکوژن

که‌ریان ئه‌که‌ن و ئه‌یانکوژن

کوژریان ئه‌که‌ن و ئه‌یانکوژن

له ولاتی مندا]

ترجمه: آنان هم که بخواهند در سرزمین من سالم به دنیا بیایند

لالشان می‌کنند و می‌کشند

کرشان می‌کنند و می‌کشند

کورشان می‌کنند و می‌کشند

در سرزمین من (بی‌کس، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

در شعر زیر نیز «می‌بینیم» دو فعل «بیکه‌ره‌وه، نازادی که» پی در پی آمده‌اند که طبیعتاً در ترجمه هم به همین ترتیب ذکر شده‌اند:

[من ئه‌مه‌وی]

له دوای فرین

له ناویا بنووم

بیکه‌ره‌وه

نازادی که

رنگی یه‌زدانی

بو ئه‌یکوژی و

ئه‌یخنکیتی؟]

ترجمه: من می‌خواهم پس از پرواز

میان آن بخواهم

رهاش کن

آزادش کن

به رنگ یزدان

چرا می‌کشی‌اش

خفه‌اش می‌کنی

ای موج زیبایی (همان: ۲۱۸).

و نیز ذکر «نه‌میشکینی و نه‌گه‌پری» در شعر زیر:

[هم‌موو رِوژئی

هه‌نگاوه‌کانم نه‌ژمیری و

نه‌میشکینی و نه‌گه‌پری یو:]

تازه‌ترین ناو‌نیشانم]

ترجمه: هر روز

گام‌هایم را می‌شمارد و می‌گردد به دنبال:

تازه‌ترین نشانی من (همان: ۹۴).

#### ۵-۲-۴- اسنادی شدگی ضمیرگذار

یکی دیگر از شکل‌های نشاننداری ساختاری، اسنادی شدگی ضمیرگذار است. «اسنادی شدگی یعنی حرکت عنصر مؤکد از جایگاه اصلی و بی‌نشان به آغاز جمله. پس از عنصر مؤکد، معمولاً فعل می‌آید که این فعل اغلب، ربطی است. پس از فعل نیز، ضمیر موصولی «که» قرار می‌گیرد» (سبزواری، ۱۳۹۸: ۱۱۱). مثلاً «این زندگی است که این گونه به نظاره مرگ نشسته است».

«در مورد اسنادی شدگی ضمیرگذار نیز اندکی به نشاننداری ساخت اسنادی شده افزوده می‌شود، زیرا علاوه بر عنصر مؤکد و فعل ربطی و «که»، ضمیر مبهمی نیز افزوده می‌شود که تأکید ساخت را بیشتر می‌کند» (همان، ۱۱۲). در شعر زیر عناصر عادل‌تر، برابر‌خواه‌تر، گران‌جان‌تر و دل‌سنگ‌تر، مؤکدند. فعل‌ها همه ربطی است و در آغاز ضمیر «او»، مبهم است که مرجعش (مردن) در پایان شعر آمده است.

[هه‌رگیز له‌و داد‌په‌روه‌تر و

یه‌کسانی خوازتر... هه‌ر نیبه

له‌ویش ره‌زاگراتر و

له‌ویش دل‌ره‌قتر هه‌ر نیبه

مردن.]

ترجمه: از او عادل‌تر

و برابر‌خواه‌تر... هرگز نیست

از او گران‌جان‌تر

و از او دل‌سنگ‌تر هم هرگز نیست

مردن (همان: ۹۲-۹۳).

برای این شکل از نشاننداری، تنها همین یک نمونه در مجموعه مورد بررسی وجود داشت، اما به دلیل زیبایی شعر دریغ آمد از حذف آن. ضمن این که این نوع از نشاننداری، به خودی خود از نمونه‌های کم کاربرد و دشوار در ادبیات و زبان است. موارد بالا همه اشاره به جابه‌جایی در ساختار جمله، در جهت نشاننداری آن دارد. اما به جز جابه‌جایی، مواردی نظیر حذف و افزایش هم می‌تواند جمله را نشاندار کند.

### ۳-۴- حذف

در شعر زیر بخشی از شعر کاملاً حذف شده است:

[بۆ چهند ساتی من ببینی و

له دوایشدا دابنیشی

به‌لام که من بیری تۆم کرد]

ترجمه: برای چند لحظه من را ببینی

همین، اما من دلتنگ تو می‌شوم (همان: ۲۹).

چنانکه ملاحظه می‌شود، سطر «له دوایشدا دابنیشی» به معنی «و پس از آن بنشین» کاملاً در ترجمه فارسی حذف شده است. اختصار به دیدن، در ترجمه فارسی، میل شاعر را تقلیل می‌دهد، در حالی که در متن کردی، «دیدن و نشستن» آمده است.

در شعر زیر تنها کلمه «ناو» حذف شده است:

[من مینه‌ی ناو به‌هاری قه‌ده‌غم]

ترجمه: من مادینه بهاری ممنوع‌ام (همان: ۷۴).

«ناو» به معنی «در / اندر» است. وقتی می‌گوییم «مادینه در بهار»، برای مادینه در برابر بهار، استقلال معنایی قائل شده‌ایم؛ اما با اضافه کردن مادینه به بهار، تعلق میان این دو واژه ایجاد می‌شود. به این ترتیب حتی می‌توان آن را اضافه تشبیهی به شمار آورد؛ یعنی یا به صورت «مادینه متعلق به بهار ممنوع» یا به شکل «بهار مادینه‌ای ممنوع» خوانده شود و همه این‌ها در حالی است که شاعر با آوردن واژه «در» مسیر معنا را به سویی دیگر برده است. مترجم با نادیده گرفتن این مسئله، واژه «ناو» را ترجمه نکرده است.

در نمونهٔ زیر، شاعر در تمام سطور، فعل را ذکر کرده است، حال آنکه مترجم فعل را یک بار و تنها در انتهای شعر آورده و در واقع فعل را به قرینهٔ لفظی حذف کرده است؛ در حالی که شاعر تأکید در ذکر شعر در تمام سطور داشته است:

[شِعیری خوا بارانه و  
قه‌له‌می چه خماخه و  
ده‌فته‌ری ناسمانه و  
خیالی ده‌ریایه و  
تووره‌یی په‌شه‌با و  
رووخوشی هه‌تاوه و  
گوئگری دارستان و]  
ترجمه: شعر خدا باران  
قلمش آذرخش  
دفترش آسمان  
خیالش دریا  
خشمش باد دبور  
گشاده رویی‌اش آفتاب  
و شنوایی‌اش جنگل است (همان: ۱۰۶).

#### ۴-۴- افزایش

در ترجمهٔ این اشعار دیده شده که مترجم بخش‌هایی را به شعر اضافه کرده است:

[باهوژی خستمیه خواره‌وه و  
له دواییدا  
بووم به ماسی . ]  
ترجمه: گردبادی پایینم کشید  
به دریاچهٔ شعر افتادم  
آخر سر ماهی شدم (همان: ۲۱۶).

سطر «به دریاچهٔ شعر افتادم» در متن کردی نیامده است. با اضافه کردن توضیح یا تفسیری به شعر، مترجم خوانش خود را به خواننده تحمیل می‌کند. معنای این سطر از نظر مترجم در شعر نهفته است و از این‌رو آن را به شعر اضافه می‌کند، در حالی که اگر شاعر قصد بیان آن را داشت، خود بیانش

می‌کرد. حتی اگر این سطر در ذهن شاعر بوده است و ذکر نکرده، همین عدم بیان و سکوت، معنایی را منتقل می‌کند که در بیان، ممکن است دگرگون شود.

[لهو بزنده... هه موو جاهیکی ناو دنیای!]

ترجمه: در آن بز همه مقام و منزلت دنیا دیده می‌شد (همان: ۱۵۴).

در شعر بالا نیز فعل توسط شاعر حذف شده است و مترجم آن را ذکر می‌کند؛ این در حالی است که به جای واژه «دیده می‌شد» می‌توان واژه‌های دیگری قرار داد نظیر «خلاصه شده است»، «جمع شده است»، «متبلور شده است» و نظایر آن. مترجم با آوردن واژه مورد نظر خود، در را به روی سایر واژه‌ها می‌بندد و به نوعی معنا را به اسارات می‌گیرد.

در ترجمه شعر زیر، واژه «آن هم» اضافه شده است؛ در واقع در متن شعر واژه‌ای نیست که بتوان آن را معادل این واژه دانست:

[تاقه نامه‌یه ک نه گه‌یشت]

نامه‌یه ک بوو که ته‌ته‌ر خۆی

بو د‌ل‌خ‌و‌ا‌ز‌ه‌ک‌ه‌ی نووسیبوو]

ترجمه: تنها یک نامه نرسید

آن هم نامه‌ای بود

که نامه‌بر برای معشوق خودش نوشته بود (همان: ۳۰).

همچنین در این شعر، واژه «دیدند که» اضافه شده که در هر مورد به نظر می‌رسد مترجم نیاز دیده که توضیحی به شعر اضافه کند؛ البته ضروری هم به نظر نمی‌رسد:

[که سه‌بریان کرد: قژی خاوت سینه‌ریکه

له دوو لاره به ئه‌سپایی

ئه‌چینه سهر خۆره‌تاوی

ئه‌م دوو چاوه. ]

ترجمه: ناگهان سربر آوردند و دیدند که:

گیسوان بلند و آشفته‌ات سایه‌ای است

از دو طرف به آرامی

روی آفتاب این دو چشم می‌نشیند (همان: ۲۱۰).

## ۵- نتیجه

واضح است که در ترجمه، بخشی از شعر در زبان مبدا می‌ماند و آنچه به زبان مقصد می‌رسد، افزونه‌هایی دارد که در متن اصلی شعر نبوده است. این مسئله اجتناب‌ناپذیر است؛ اما می‌توان تلاش کرد میان متن اصلی شعر و متن ترجمه شده، بیشترین قرابت وجود داشته باشد. برای این کار علاوه بر تسلط مترجم به هر دو زبان که بسیار مهم است، مسائل فراوانی دخیل هستند، از جمله مسئله نشاننداری واژگان و ساختار. بخشی از اشعار شیرکو بی‌کس، شاعر کردستان، توسط کاوه خضری ترجمه شده است. در این مقاله این ترجمه بررسی شد و مشخص شد که مترجم در مواردی قابل توجه، نشاننداری واژگان را در دو زبان نادیده گرفته است و با ترجمه واژه بی‌نشان یا به عبارت بهتر کمتر نشاندار به واژه نشاندار یا برعکس در روند انتقال معنا اختلال ایجاد کرده است. در بررسی ساختار مشاهده شد ساختارهایی که از طریق حذف، افزایش یا جابه‌جایی (در شکل مبتداسازی، فراگذری، مجهول‌سازی، اسنادی‌شدگی ضمیرگذار) نشاندار است، گاهی در ترجمه نادیده گرفته شده‌اند و این مسئله نیز محل انتقال کامل معنا بوده است. البته قابل توجه است که گاه در ترجمه شعر، انتقال کامل ساخت‌ها و واژه‌های نشاندار دشوار می‌نماید. با این حال تسلط کامل به دو زبان و دقت در ساخت‌های نشاندار شعر می‌تواند به مترجم کمک کند. علاوه بر اینکه محتوا را به زبان مقصد انتقال دهد، بازی‌های زبان و شیوه اندیشه شاعر را نیز منتقل کند. آگاهی از مترادفات، در هر زبان و کاربرد ویژه آنها و تفاوت‌های آنها در کاربرد، موارد تقدم و تأخر و حذف ارکان جمله و قواعدی که در هر زبان موجب تأکید در کلام می‌شود، از جمله مواردی است که آگاهی از آنها می‌تواند به مترجم در درک ساخت‌ها و واژگان نشاندار کمک کند.

## منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۰). زمستان، چاپ هفدهم، تهران: مروارید.
- بلو، جویس (۱۳۸۶). «کلیات زبان و ادبیات کردی»، ترجمه ضیا مجیدی، گوهران، ش. ۱۵، صص. ۱۳-۱۸.
- بی‌کس، شیرکو (۱۳۹۵). تازه‌ترین نشانی من، ترجمه کاوه خضری، چاپ دوم، تهران: گل آذین.
- پشبادی، یدالله (۱۳۹۶). «تخیل خلاقانه و تصویرپردازی مبتنی بر آن در شعر شیرکو بی‌کس و محمود درویش (با تکیه بر دوره‌نوی پوپوله و مدیح النظم العالی)»، پژوهشنامه ادبیات کردی، ش. ۳، صص. ۸۳-۱۰۹.
- (۱۴۰۱). «هونه‌ری هیبریدیزاسیون له شیعری شیرکو بی‌کس»، پژوهشنامه ادبیات کردی، سال ۸، ش. ۲، صص. ۱۸۱-۱۷۱.
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد و راحله کلانتری (۱۳۹۴). «بررسی ساخت اطلاع جملات پرسشی در فارسی نو با تأکید بر متن»، متن پژوهی ادبی، ش. ۶۷، صص. ۸۳-۵۱.

دهقان، مسعود، بهمن حیدری، عامر قیطوری (۱۴۰۱). «رویکرد شناخت‌گرایی به مکان در لایه جهان متن کرسی از شیرکو بی‌کس بر پایه انگاره جهان‌های متن»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ش. ۲۹، صص. ۱۰۰-۷۸.

----- (۱۴۰۱). «بازنمایی استعاره جهان‌های زیرشمول در انگاره جهان‌های متن از منظر شناختی (مطالعه موردی اشعار شیرکو بی‌کس در سرآغاز کتاب کرسی)» *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ش. ۱۳، صص. ۱۲-۱.

----- (۱۴۰۲). «کاربست انگاره جهان‌های متن در اشعار شیرکو بی‌کس رویکرد شعر شناختی»، *پژوهش‌های بین‌رشته‌ای*، ش. ۱۰، صص. ۱۵۸-۱۲۷.

----- (۱۴۰۳). «رهیافتی شناختی از جهان‌های متن رمان شعر کرسی اثر شیرکو بی‌کس بر اساس نظریه جهان‌های متن»، *مطالعات و گویش‌های غرب ایران*، ش. ۴۴، صص. ۳۷-۲۵.

جوینی، محمد (۱۳۸۲). *تاریخ جهانگشای جوینی*، (ج اول)، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم، تهران: پیک ایران.

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین (۱۴۰۰). *دیوان اشعار*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ شصت و یکم، تهران: صفی‌علیشاه.

رشیدی، ناصر، محسن راغ‌نژاد (۱۳۹۴). «بررسی مقابله‌ای کلمات اندازه‌گیری زبان فارسی با زبان کردی (گویش سورانی و کردی کلهری): با رویکرد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان»، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ش. ۳، صص. ۳۹-۶۰.

زاهدی، کیوان (۱۳۸۷). «جنسیت و جنس زبانی در قرآن کریم»، *سورای فرهنگی اجتماعی زنان*، ش. ۴۲، صص. ۸۰-۲۰۲.

سبزواری، مهدی (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل نشاننداری جملات فارسی نوین معیار»، *جستارهای زبانی*، ش. ۵۰، صص. ۹۷-۱۲۲.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۸). *بوستان*، شرح رضا انزلی‌نژاد و سعید قره‌بگلو، چاپ اول، مشهد: جامی.

صدقی، حامد، سید عدنان اشکوری، سعدالله همایونی، زهرا مهدوی‌مهر (۱۴۰۰). «واکاوای ترجمه ساختارهای نحوی نشاندار و بی‌نشان در ترجمه موسوی گرمارودی از ترجمه خطبه جهاد بر اساس نظریه لمبرکت»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ش. ۲۵، صص. ۲۴۸-۲۲۵.

صفوی، کوروش (۱۳۷۰). «نشاننداری در معناشناسی و مسئله مؤلفه‌های معنایی»، *نثرپژوهی/ادب فارسی (زبان و ادب)*، ش. ۲-۳.

----- (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*، چاپ ششم، تهران: سوره مهر.

- عبداللهی، حیدر، بهناز علی‌پور گسگری، ایوب مرادی، بهناز پیامنی (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی اندیشه‌های اجتماعی-سیاسی در اشعار شیرکوبی کس و مهدی اخوان ثالث بر اساس نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف»، *زبان‌شناسی اجتماعی*، ش. ۱۷، صص. ۹۹-۱۱۰.
- کاظمی، فروغ، آزیتا افراشی (۱۳۹۲). «نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس رویکرد دستور نقش‌گرای نظامند»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، دوره ۴، ش. ۱، صص. ۱۴۹-۱۲۵.
- کتابی، سعید، ابولفضل مصفا جهرمی (۱۳۸۴). «مبتدا در ترجمه»، *مطالعات ترجمه*، ش. ۹، صص. ۹۸-۸۷. گلفام، ارسلان، رضا امینی، عالیه کرد زعفرانلو، فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۸۹). «بررسی تحولات معنایی و ساخت‌اطلاع ساخت‌های نشان‌داری در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ش. ۱، صص. ۱۱۳-۸۵.
- قنبرنژاد، معصومه، ابراهیم اناری بزچلوبی، محمد جرفی، احمد امیدعلی (۱۴۰۱). «نقد ترجمه ساخت‌اطلاعی نشاندار در رمان‌های نجیب محفوظ»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ش. ۲۶، صص. ۲۱۵-۱۹۵.
- لقمان رئوف، هاشم خدر (۱۳۹۹). «لیکدانه‌وی به‌ستین له ده‌قی شیعریدا: به‌راوردی به‌ره‌می شیرکو بیکه‌س و نه‌حمه‌د شاملوو به‌نمونه»، *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ش. ۹، صص. ۲۴۵-۲۲۱.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۱). «نشان‌داری در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»، *مطالعات ترجمه*، ش. ۱۶، صص. ۶۸-۵۵.
- نبی‌فر، لیلا (۱۳۸۳). «کاربرد "ها" در زبان فارسی امروز»، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ورزنده، امید، مژگان وفایی (۱۳۹۴). «انسان، مبارزه و عشق در شعر شیرکوبی کس و احمد شاملو»، نشریه زبان و ادب فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی سنندج)، ش. ۲۴، صص. ۱۶۱-۱۸۴.
- Wierzbika (1992) *semantic, culture and cognition, universal human concepts in culture specific confourations*, oxford: oxford university press.